

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار، در معرفی دفتر اول از «به یاد ایرج افشار»
۲۳	بخشی از یک ترجمه کهن قرآن از سده ششم یا هفتم هجری امیرحسین آقامحمدی
۵۹	ورقی از یک حماسه دینی ناشناخته به فارسی از سده پنجم هجری محمد افشین وفایی
۶۷	تأملاتی بر بن مایه پادافراه پرومته و جزای ابن ملجم محمود امیدسالار
۷۹	دربارۀ اندرسبانی خوارزمی حسن انصاری قمی
۱۳۷	اشعار نویافته عنصری و شاعران دیگر بهروز ایمانی
۱۵۷	معرفی و بررسی نسخه تاج التراجم نیکتا یکرنگ صفاکار - کیانا کفاشیان - مهتا بیگی
۲۳۹	رساله تضعیفیه سید احسان حسینی
۲۷۵	نام و حدود ایران جلال خالقی مطلق
۲۸۳	اشعار چند شاعر متقدم در کتاب المستبصر محمدکاظم رحمتی
۲۸۹	دیوان روح الدین عطار شیرازی علی رحیمی واریانی
۳۸۱	زبان فارسی در قلمرو اردوی زرین رادمان رسولی مهربانی
۴۲۵	گلستان وارون نویسی شده امید سروری
۴۳۳	ابن قیسرانی و سماع و موسیقی محمدرضا شفیعی کدکنی
۴۳۹	مصالحه نامه ای به زبان فارسی از سال ۴۷۳ق پژمان فیروزبخش
۴۴۹	تصحیح چند خطای رایج درباره نام ایران سید احمدرضا قائم مقامی
۴۶۹	یادداشت ها و نکاتی از آثار علامه قزوینی جواد بشری
۵۵۵	از جنگ اسکندری مجتبی مینوی
۵۸۹	رباعیات ذیل خلاصه الاشعار سید علی میرافضلی
۶۴۵	لسان التنزیل با گفتاری از احمد تفضلی
۸۵۵	نمایه ها

مصالحه‌نامه‌ای به زبان فارسی از سال ۴۷۳ق

پژمان فیروزبخش*

صدیق ارجمند دکتر جواد بشری تصویر سندی کهنه در اختیارم گذاشت و فرصتی پیش آورد تا بتوانم در کتابی که به یاد مخدوم فقیدمان استاد ایرج افشار منتشر می‌شود، هرچند اندک، سهمیم باشم. اصل سند را بشری پنج شش سال پیش در قم نزد مجموعه‌داری دیده و عکس برداشته است. از قرار مسموع سند را از افغانستان برای فروش آورده بودند و خریدار هم بعدتر آن را به بخش اسناد کتابخانه آستان قدس رضوی داده است.

در یکی دو دهه اخیر مقدار معتابهی سند فارسی از پیش از حمله مغول از افغانستان به دست آمده و در گوشه و کنار جهان پراکنده شده است. نزدیک به یکصد و هشتاد قطعه در دو نوبت به کتابخانه ملی اسرائیل فروخته شده^۱، ده قطعه به مجموعه خصوصی ناصر خلیلی در لندن راه یافته،

* پژوهشگر پسادکتری در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد (pejman.firoozbakhsh@orinst.ox.ac.uk). همکاری نگارنده با طرح پژوهشی The Invisible East در این دانشکده فرصت استفاده از بعضی اسناد منتشر نشده را برای او فراهم آورده است.

۱. این مجموعه را به لحاظ تاریخی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول چنانکه در متن مقاله آورده‌ام متعلق به یک خانواده یهودی و از ثلث اول قرن پنجم ق است و گروه دوم در یک طبقه‌بندی کلی عمدتاً نامه‌ها و اسناد دیوانی یا قضائی مسلمانان دهات اطراف بامیان در حد فاصل سال‌های ۵۲۵ تا ۶۱۸ق است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Shaul Shaked, "Early Persian Documents from Khorasan," *Journal of Persianate Studies* 6, 2013, pp. 153- 162; Ofir Haim, "What is the "Afghan Genizah"? A short guide to the collection of the Afghan Manuscripts in the National Library of Israel, with the edition of two documents," *Afghanistan* 2, No. 1, 2019, pp. 70– 90.

حدود یکصد قطعه را مجموعه‌داری افغانستانی در سال گذشته به آرشیف ملی افغانستان بخشیده^۱، تعدادی نیز مانند همین سند حاضر به ایران رسیده^۲ و عدّه خیلی بیشتری هنوز در دست دلّالان است و دیر یا زود سر از کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی در خواهد آورد.^۳

از اسناد فارسی یهودی^۴ که بگذریم، قدیم‌ترین سند شناخته‌شده فارسی تا هفت هشت سال پیش قبالة ازدواجی بود از سال ۴۷۰ ق مکتوفه در بامیان که از وضعیت فعلی آن بی‌اطلاعیم.^۵ ولی اکنون سی و یک قطعه سند (و شاید حدود ده ورق پاره) به‌جامانده از بایگانی توانگری یهودی به اسم ابونصر بن دانیال و فرزندش ابوالحسن سیمنطوف که در اواخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم در بامیان می‌زیستند، قدیم‌ترین اسناد فارسی به شمار می‌آید. این اسناد که در کتابخانه ملی اسرائیل نگه‌داری می‌شود مشتمل بر چندین اقرارنامه (عمدتاً اقرار به قرض)، چند نامه خصوصی، یک قبالة فروش و یک سیاهه اموال است. از میان آنها که تاریخ دارند قدیم‌ترینشان مکتوب به سال ۳۹۵ ق و جدیدترینشان از سال ۴۳۰ ق است.^۶ یک سند فارسی دیگر هم از سال ۴۳۱ ق در مجموعه محمدعلی کریم‌زاده تبریزی هست که عکسش با کیفیتی نامطلوب و متش به شکلی مغلوط به طبع رسیده است.^۷ نه فقط اسناد به‌دست‌آمده از بایگانی

۱. این مجموعه را پیرمردی فرهنگ‌دوست به اسم میرزا خواجه محمد طی چندین سال در ولایت غور جمع آورده بود و همه را در تیر ماه ۱۳۹۹ به آرشیف ملی افغانستان سپرد. اسناد این مجموعه میان سال‌های ۵۷۳ تا ۶۱۸ ق نوشته شده و بیشترشان در کتاب برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، به کوشش میرزا خواجه محمد و نبی ساقی، کابل: سعید، ۱۳۸۸ به چاپ رسیده است.

۲. بنگرید به: عمادالدین شیخ‌الحکمایی، «دو سند از ناحیه بلخ در سده‌های ۶ و ۷ هجری»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳۱ و ۳۲، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، صص ۲۳-۲۶.

۳. آنچه نوشتیم صرفاً مربوط به اسناد فارسی به خط عربی است و بس.

۴. آنچه یهودیان ایران و آسیای مرکزی به زبان فارسی اما به خط عبری می‌نوشتند.

۵. درباره آن بنگرید به:

Gianroberto Scarcia, "A Preliminary Report on a Persian Legal Document of 470-1078 found at Bāmiyān," *East and West*, Vol. 14, No. 1-2, 1963, pp. 73-85; Idem, "An Edition of the Persian Legal Document from Bāmiyān," *East and West*, Vol. 16, No. 3-4, 1966, pp. 290-295.

غلام سرور همایون، «کابین‌نامه، که در بامیان به سال ۴۷۰ هـ ق نگاشته شده»، آریانا، سال ۲۲، شماره ۱۱-۱۲، قوس و جدی ۱۳۴۳، صص ۱-۱۳؛ همو، «تکمله‌ای بر مقاله کابین‌نامه»، آریانا، سال ۲۳، شماره ۳-۴، حمل و ثور ۱۳۴۴، صص ۲۱۵-۲۲۰.

۶. اکثر اقرارنامه‌های این مجموعه به چاپ رسیده است:

Ofir Haim, "Acknowledgment Deeds (iqrār) in Early New Persian from the Area of Bāmiyān (395-430 AH/1005-1039 CE)," *Journal of the Royal Asiatic Society* 29, No. 3, 2019, pp. 415-446.

۷. محمدعلی کریم‌زاده تبریزی، «قدیمی‌ترین دست‌نوشته فارسی مورخ ۴۳۱ هـ ق»، ایران‌شناسی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، صص ۵۴۴-۵۴۵. ارتباط این سند با افغانستان امروزی قطعی نیست.

ابونصر بن دانیال، که تقریباً همه اسناد مکشوفه از افغانستان این قدر در دست دلّالان چرخیده که دیگر از محلّ دقیق و طریقه کشف آنها چیزی نمی‌دانیم. همین ماجرا با سندی که در این مقاله معرفی خواهد شد نیز رفته است.

معرفی سند

وثیقه صلح یا مصالحه‌نامه سندی شرعی است که در مجلس قضا و در محضر عالم شرع نوشته می‌شده و ارکانی داشته است. نزد حنفیان تنها رکن آن صیغه شرعیۀ ایجاب و قبول بوده، اما عموم فقها ارکان صلح را غیر از صیغه عبارت دانسته‌اند از: مُصَالِح که گوینده ایجاب است، مُتَّصِلِح یا مُصَالِحْ لَه که قبول‌کننده است، مُصَالِحْ عَلَیْهِ که همان معقودّعلیه یا معوّض باشد و عوض یا بدل صلح که بدان مُصَالِحْ به نیز گفته‌اند.

وثیقه صلح را مثل هر عقد شرعی دیگری عالم شرع یعنی قاضی، یا کاتب دارالشرع در حضور قاضی تحریر می‌کرد. به درستی نمی‌دانیم که زبان فارسی در هر دیار از چه زمان برای نوشتن وثائق به کار گرفته شد. همین سند حاضر، قبالة ازدواج از سال ۴۷۰ق از حدود بامیان و دیگر اسناد شرعی قرون شش و هفت در مجموعه‌های سابق‌الذکر جملگی معلوم می‌دارد که نوشتن به فارسی دست‌کم از قرن پنجم به بعد در افغانستان امروزی در مجالس قضا رسمیت داشته است. از تصریح قاضی اختیار بن غیاث‌الدین صاحب مختار الاختیار علی المذهب المختار (تألیف ۸۹۸ق) که کتابی است «جامع جمیع مراسم و آداب احکام و قضاة و مستجمع تمام ضوابط و شرایط صکوک و سجلات»، به استمرار سنت فارسی‌نویسی در تحریر قبالات در هرات پی می‌بریم: «از این فقیر خاکسار اختیار الحسینی که چندگاه در بلده هراة متصدی امر فتوی و متکفل مهمات قضا بود التماس می‌نمودند که در این فن نسخه‌ای که به جمیع قیود مهمه حالی و از زواید تطویلات خالی باشد به زبان فارسی که نوشتن قبالات حالاً بدان زبان متعارف است در قید کتابت آورد.»^۱ یا مثلاً تصنیف رساله تعلیمی حدائق الوثائق (از محمد بن علی ناموس خواری، اندکی پیش از ۷۳۶ق) در موضوع قواعد کتابت حجج و قبالات به فارسی،^۲

۱. نسخه خطی شماره 234 MS Fraser کتابخانه بادلیان در آکسفورد، گ ۲.

۲. بنگرید به: مصطفی گوهری فخرآباد و حمیدرضا ثنائی، «حدائق الوثائق (در کیفیت ترکیب قبالات و سجلات)، تألیف محمد بن علی ناموی خواری»، نامه بهارستان، سال دهم، دفتر ۱۵، ۱۳۸۸، صص ۶۷-۱۰۶.

حکایت از رواج این زبان در دارالقضاهای خراسان و احتمالاً عراق عجم دارد. سندی که اینک به طبع می‌رسد فعلاً کهن‌ترین نمونه از یک وثیقه صلح به زبان فارسی است و بعد از آن باید از یکی از اسناد فارسی مکشوفه در ولایت غور که مصالحنامه‌ای است مورخ ۶۰۹ق نام برد.^۱ در میان اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز مصالحنامه‌های متعددی به فارسی و عربی از قرون هفتم تا سیزدهم به جا مانده که هنوز منتشر نشده است.^۲ تا نمونه‌ای چند از وثائق صلح در ادوار بعد هم معرفی کرده باشیم از این دو مورد یاد می‌کنیم: یک «حجت صلح» که صاحب حدائق الوثائق به نثر ادیبانه، آن‌گونه که روشش بوده، محض سرمشق ساخته و آورده است و دیگر یازده «وثیقه صلح» در مختار الاختیار که باز همگی تصنعی‌اند و نمونه‌وار به نگارش درآمده‌اند.^۳

باری، سند حاضر که به احتمال قریب به یقین در هیئت اصلی‌اش به دست ما رسیده، یعنی صدر و ذیل آن بریده یا پاره نشده، فاقد توقیع است. رقم محرر دارالشرع هم ندارد. مصالحنامه مکشوفه در غور مورخ ۶۰۹ق نیز همین‌طور است و به نظر می‌رسد به تنفیذ قاضی نرسیده و این البته درباره بیشتر وثایق شرعی به‌دست‌آمده از افغانستان که تماماً مسجّل به شهادت شاهدان نیز هست صادق است.^۴ پرسشی که اکنون از خاطر می‌گذرد این است که آیا این وثایق شرعی بدون

۱. برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۵۲-۵۳، سند ش ۱۸.

۲. بنا بر فهرست این مجموعه (عمادالدین شیخ‌الحکمایی، فهرست اسناد بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی، موجود در موزه ملی، سازمان اوقاف، کتابخانه ملی تبریز، بقعه شیخ صفی و...، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷) مصالحنامه‌های تاریخ‌دار تا پایان قرن نهم اینهاست: به فارسی: ش ۲۵ (۶۶۱ق)، ش ۵۰ (۷۰۶ق)، ش ۴۰۹ (۷۳۸ق)، ش ۲۵۰ الف (۷۸۴ق)، ش ۴۰۴ (۷۹۱ق)، ش ۲۸۶ (۸۲۳ق). به عربی: ش ۳۷۲ (۶۱۲ق)، ش ۳۷۶ (۶۱۸ق)، ش ۱۷ (۶۲۶ق)، ش ۸۲ ب (۷۳۸ق)، ش ۲۴۶ (۷۸۱ق)، ش ۲۷۹ (۸۰۷ق)، ش ۲۸۳ ب (۸۱۰ق).

۳. برای ملاحظه سیاق صلح‌نامه‌های قاجاری می‌توان به کتاب و جیزه التحریر از محمد بن سبزعلی اصفهانی (به تصحیح رسول جعفریان، قم: مورخ، ۱۳۹۳، ص ۳۳، ۴۶-۴۹، ۶۴-۶۵، ۷۳-۷۴ و غیره) رجوع نمود. چند صورت مصالحه از دوره صفویه نیز در کتاب جستارهایی در سندشناسی فارسی (نگارش امید رضایی، تهران: بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۹۶) به چاپ رسیده است.

۴. از معدود قبالات شرعی توقیع‌شده در مجموعه‌هایی که ابتداء ذکرشان رفت یکی مبیاعه‌نامه‌ای است از ولایت غور مورخ ۵۸۷ق (برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۲۸-۲۹، سند ش ۶) و دیگر حکمی است مورخ ۶۰۸ق از حاکم امور شرع در باطل بودن دعوی مدعی با استناد به گواهی شاهدان (که گویا اهل اصطلاح به چنین سندی «صورت مجلس» می‌گفتند) در مجموعه خلیلی. بر خلاف اسناد افغانستان، اکثری از اسناد شرعی بقعه شیخ صفی که تعلق به حوزه فرهنگی آذربایجان دارد در بردارنده نام قاضی، کاتب یا هر دوی ایشان است.

توقیع نسخه دومی برای ثبت و ضبط در دارالشرع بوده یا همان نسخه اصل است اما بی توقیع که نزد یکی از طرفین می‌مانده؟ و پرسش کلی‌تر اینکه آیا اصلاً همیشه این قسم اسناد در دو نسخه تهیه می‌شده است؟ اگر از قباله‌ای برای ثبت دفتر نسخه دوم برمی‌گرفتند آیا واجب بوده شاهدان بر آن هم گواهی بنویسند؟ به عبارت دیگر صرف وجود اسامی شاهدان و شهادتشان کافی است تا سندی را نسخه اصل بدانیم، حتی اگر حاکم شرع آن را سجل نکرده باشد؟ چون از محل دقیق پیدا شدن این اسناد در افغانستان و از وضعیت اولیه آنها هنگام کشف بی‌خبریم، فعلاً نمی‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ مطمئن دهیم. اما مثلاً همین مصالحه‌نامه که موضوع مقاله ماست، از آثار تا خوردن کاغذش پیداست که بایگانی شده بوده. فرسودگی کاغذ هم دلیل است بر اینکه آن را از پایین به بالا هفت بار تا کرده بودند؛ و این طریقه متداول حفظ و نگهداری قبالات در آن سامان بوده است، دست کم تا پیش از استیلای مغول. بر پشت تعدادی از اسناد فارسی افغانستان، بعد از آخرین تا، یادداشت کوتاهی هست مانند «قباله فلان» یا «حجت فلان»، و استفاده‌اش آن بوده تا بتوانند در وقت نیاز هر قباله را باز یابند. پس چنین می‌نماید که اینها لابد متعلق به بایگانی محکمه‌ها بوده‌اند. ولی همیشه هم چنین نیست، زیرا می‌دانیم مهتران و اعظام هم برای خود کاتبی و نظام ثبت و ضبطی داشته‌اند، مثل ابونصر بن دانیال که پیش‌تر به اجمال درباره‌اش گفتیم.

مشخصات سند

پشت سند از قرار اطلاع دکتر بشری سفید است. کاغذ آن این قدر که از عکس پیداست ضخیم، بی آهار مهره و گاهی رنگ است و آسیب جدی ندیده. قطع سند نامشخص است. دکتر بشری که اصل سند را دیده به یاد می‌آورد که کمی کوچک‌تر از ورق آ ۳ است. خط آن را می‌توان نسخ مقرر مط گفت که به مرگب مشکی نوشته شده است. باقی مشخصات چنین است:

مضمون: صلح خواهر با برادر از حصه خود از میراث.

مُصالح: عایشه بنت محمد بن طاهر.

مُتصالح: علی بن محمد بن طاهر (برادر مصالح).

مُصالح علیه: آنچه به طریق ارث به مُصالح می‌رسیده است از زمین‌های کوه (که با مُتصالح

شریک بوده) و رز و درختان و سرای و دیگر جاها.
 مُصَالِحْ به: دو در خانه و فراخی که بر در آن خانه‌ها است، شاید یک درخت انار، دو درخت
 گردو در محله خَرین و هر سهم که آنجا دارند، افزون بر یک درخت کاغراغ در همان محله.
 تاریخ: سه‌شنبه ۱۳ جمادی‌الاولی ۴۷۳.
 محل تنظیم: نامشخص. احتمالاً جایی در افغانستان امروزی.

متن سند

در بازنویسی متن سند دستی در رسم‌الخط نبردم، جز آنکه سه حرف پ، چ و گ را به شکل
 رسمی و امروزیشان ثبت کردم. ژ اما در اصل با سه نقطه نوشته شده است. ذال فارسی را اگر
 کاتب صریحاً منقوط نوشته بود باز نمودم و اگر بی نقطه رها کرده بود همان‌طور آوردم. با این حال
 تقریباً تردیدی نیست که هر کجا دال نوشته اجمال در نقطه‌گذاری است.

۱. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۲. این ذکر است کی نبشته آمد بمشهد آن کسان کی نام ایشان در آخر این ذکر نبشته آید،

۳. کی صلح کرد عایشه ابنت محمد بن طاهر با برادر خویش دانشمند علی بن محمد بن

طاهر از جهت

۴. میراث کی اورا بود با وی از مادر و پدر بطوع و رغبت بی کراهی و جورری در حال تن‌درستی

۵. و جواز امر، کی هر میراث کی اورا می‌آمد صلح کرد با وی بدو در خانه ارواروا (؟)

۶. حدود معلوم و آن فراخی کی بر در آن خانه بود بچهار حد معلوم: یک حد دیوال سرای

۷. و چرخ و دیگر نواسه ادریس بن حکیم و سدیگر کوی و چهارم دیوال نارستان؛ و یک برون

۸. نار شیرین کی بر سر دیوال است^۱ و دو بنه گوز بمحله خَرین و هر قسمت کی ایشانرا

۹. آنجا بود و یک بنه کاغراغ هم بخَرین، بن کثر. صلح کرد بدین جایها کی یاد^۲ کرده آمد

۱۰. با برادر خویش دانشمند علی و این جایها از وی قبض کرد در ملک خویش گردانید

۱۱. و دانشمند علی این جایها بوی تسلیم کرد. و هر میراث کی این عایشه را می‌آمد از

۱. اول «بود» نوشته و بعد به «است» اصلاح کرده است.

۲. اصل ظاهراً + و، که روی آن قلم گرفته است.

۱۲. زمینان کوه کی ایشانرا بشرکه بود از جهت میراث و رز و درختان و سرای و جایها
۱۳. دیگر همه بدین برادر خویش باز گذاشت و از همه خصومتها تبرا کرد و او را بحل کرد
۱۴. بطوع و طیبیت. و ذلک فی یوم الثلثا ثلثه عشر لیلة بقیت من جمیدالاولی سنه
۱۵. ثلث و سبعین و اربع مایه. و شهد علی [ذلک] حسین بن حسین و کتب عنده بامره
۱۶. و شهد علی ذلک احمد المبارک
۱۷. و شهد علی ذلک محمد بن علی و کتب بخطه

یادداشت‌ها

س ۲: اصطلاح ذکر که در اینجا معنی «نوشته‌ای که بتوان وسیله مدعا ساخت، دست‌آویز، حجت» دارد، یادآور اصطلاح فارسی میانه *ayādgār* است که در کتاب حقوقی مادیان هزار دادستان (از نیمه اول قرن هفتم میلادی) در معنی «تذکره (از برای حجت)» به کار رفته است.^۱ کلمه یادگار در شاهنامه فردوسی نیز یک جا در معنای اصطلاحی خود استعمال شده است.^۲ در اسناد فارسی افغانستان، یعنی همان مجموعه‌هایی که در آغاز معرفی کردیم، جز کلمه ذکر، اصطلاح خط نیز درست در همین موضع و معنا مستعمل بوده است. ^{۱۱} به مشهد آن کسان کی نام ایشان در آخر این ذکر نیشته آید فرمول است و مثلاً در قبالة بیع از سال ۵۰۱ق مکشوفه در ختن ^۲ یا در سند فارسی یهودی موسوم به محضر اهواز هم دیده می‌شود.^۳

س ۴: به طوع و رغبت، بی‌گرهی و جوری، در حال تن‌درستی و جواز امر همه از شرایط راجع به مصالح است و بی‌قید آن عقد شرعی صحیح نخواهد بود. در اسناد به‌دست‌آمده از پایگانی ابونصر بن دانیال (از ثلث اول قرن پنجم ق) عبارت یادشده غالباً چنین آغاز می‌شود: به تن‌درستی (و) به عقل تمام (/ عقل خویش / عقل و رغبت خویش). معادل فارسی کلمه رغبت در سندی از همان مجموعه (ش ۲۵) خوش‌منشی است.

۱. مادیان هزار دادستان، بخش دوم، ص ۳۴ نسخه خطی، س ۱۲. بنگرید به:

Das sasanidische Rechtsbuch Mātakdān i hazār dātistān (Teil II), vorgelegt von Maria Macuch, Wiesbaden: Deutsche Morgenländische Gesellschaft, 1981, p. 60, 217.

۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، پیرایش جلال خالقی مطلق، بخش دوم، بهره ۲، تهران: سخن، ۱۳۹۶ (چاپ دوم)، ص ۸۵۱، بیت ۱۲۷۱: سیه شد بسی یادگار از شمار / نیشته نشد هم به فرجام کار. در اینجا هم یادگار همان نوشته‌ای است که بتوان آن را وسیله مدعا ساخت، و در این مورد مشخصاً «سیاهه» یا به احتمال کمتر «فرد، درج».

۳. مجتبی مینوی، «قبالة فارسی از قرن ششم»، فرهنگ ایران‌زمین، جلد ۱۴، ۱۳۴۵-۱۳۴۶، ص ۲۸۸: «بمشهد این مردمان ک[...]

4. Jes P. Asmussen, "Judaeo-Persica II, The Jewish-Persian Law Report from Ahwāz, A.D. 1020," *Acta Orientalia* xxix, 1-2 (1965), p. 51:

«به پیش ما شاهدان که خطمان در زیر این محضر نوشته شده است» (متن را به فارسی معیار برگرداندم).

س ۵: جواز امر ظاهراً صورت مصطلح و کوتاه‌شده جواز الأمر بالبلوغ والعقل والرشد است. در حال جواز امر، که معادل دیگرش در حال نفاذ تصرفات است^۱، یعنی «شرعاً قادر بر اداره امور و تصرف» و منظور آن است که گوینده ایجاب صغیر و مجنون و سفیه نیست.^۲ در اسناد فارسی غور در حال جواز امر و در حال جواز اقرار هر دو آمده است.^۳ «خانه» (به معنی اطاق و بیت ... است. ... سابقاً هر چیزی که به معنی اطاق و حجره و غرفه و نحو آن است، یعنی یک چهاردیواری بسیط با سقفی که چیزی در آن می‌نهند یا کسی در آن منزل دارد خانه می‌گفته‌اند و می‌گویند: حرم‌خانه، صندوق‌خانه، قهوه‌خانه، کتاب‌خانه، مهمان‌خانه، کارخانه، نگارخانه، توپ‌خانه و نحو ذلک. و بر عکس، مواضع وسیعی را که چندین اطاق و خانه در آن جا می‌گرفته است سرای می‌گفته‌اند، مثلاً سرای سلطنتی و کاروان‌سرای و حرم‌سرای ... و دولت‌سرای و سرای امیر ... و سپنجی‌سرای»^۴ «کلمه آخر این سطر را نتوانستم بخوانم. بخش اولش ممکن است حرف اضافه از باشد.

س ۶: فراخی ظاهراً همان عرصه عربی است که در ادوار سپسین در عرف قبایله‌نویسان به «زمین بدون بنا» اطلاق می‌شده. در اینجا منظور از فراخی حیاطی است که در دو اتاق مذکور در قبایله بدان باز می‌شده است. «تعیین حدود زمین یا سرای به چهار حد اختصاص به اسناد شرعی اسلامی ندارد و مثلاً در اسناد حقوقی به زبان بلخی از قرون چهارم تا هشتم میلادی هم دیده می‌شود»^۵.

س ۷: ظاهراً مراد از چرخ «چرخ چاه» است. «قرائت نواسه قطعی نیست. ممکن است صورتی از نواسه باشد به معنی «سمیط، خشت پخته روی هم‌چیده». اگر حرف دوم را با تردید بیشتر ر‌بخوانیم، شاید بتوان آن را صورتی از برآمسته دانست باز به همان معنی «سمیط»^۶. «ا برون را در نظر اول باید واحد شمارش درخت گرفت و ذهن به کلمه فروند معطوف می‌شود که اشتقاقش روشن نیست و گویا اصلاً واحد شمارش کشتی بوده است»^۷. اشکال این قرائت آن است که جلوتر در توصیف نار شیرین افزوده‌اند کی بر سر دیوال

۱. مثلاً در سند شماره ۵ در کتاب برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۲۶-۲۷ آمده است.
 ۲. در فهم این اصطلاح از مشورت دوست و همکار گرامی دکتر مجید منتظر مهدی برخوردار بودم.
 ۳. برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۳۰-۳۳، ۴۸-۴۹، اسناد ش ۷، ۸، ۱۶.
 ۴. محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، جلد اول: حرف الف، به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ (چاپ دوم)، ص ۶۰.

5. Nicholas Sims-Williams, *Bactrian Documents from Northern Afghanistan, I: Legal and Economic Documents*, Oxford: Nour Foundation in association with Azimuth Editions and Oxford University Press, 2000, p. 38, 56, 66, 108, 114, 116, 128.

۶. درباره این دو کلمه بنگرید به: علی اشرف صادقی، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران: سخن، ۱۳۸۰، ص ۱۷۲-۱۷۴.
 ۷. فروند که در وقف‌نامه ربع رشیدی (به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶، ص ۵۸، ۵۹، ۶۳، ۸۵، ۸۶ و غیره) آمده و پیداست که به «قطعه زمین محصور» گفته می‌شده، همان parwand پهلوی است و با فروند پیشین ظاهراً بی‌ارتباط است.

است و چون درخت نمی‌تواند بر سر دیوار باشد ظاهراً چاره آن است که یک برون نار شیرین را شاخه‌ای از درخت انار بدانیم.

س ۸: دو بنه گوز یعنی دو اصله درخت گردو. || هر قسمت که ایشان را آنجا بود یعنی هر سهم که هر یک از طرفین یا وژات، در محله خرن که ندانستیم کجاست، داشتند.

س ۹: معلوم نشد کاغراغ چه درختی است. جزء دومش ممکن است همان راغ مشهور باشد و شاید در اصل یک ترکیب اضافی بوده است. || بن کز ظاهراً به یک بنه کاغراغ برمی‌گردد و گویی مقصود آن است که درخت کج بوده.

س ۱۰: در میلک خویش گردانید یعنی «به تملک خود در آورد».

س ۱۲: زمین جمع بسیار نادری است و زمینان کوه یعنی زمین‌هایی که در کوه واقع است. قبالات فروش چنین قطعه زمینهایی («پاره زمین کوهی») یا حتی «قطعه کوه» از قرن ششم هجری از افغانستان به دست آمده است.^۱ || شرکه املائی است از شرکت به معنای «انبازی، شراکت».

س ۱۳: خصومت در اینجا یعنی «دعوی». در کتابت قبالات هر یک از عاقدین را نیز گاه خصم می‌نوشتند، بی‌آنکه نزاعی در میان بوده باشد.^۲ || تبرا کردن را کاتبان قبالات به فارسی بیزار شدن هم می‌نوشتند.^۳

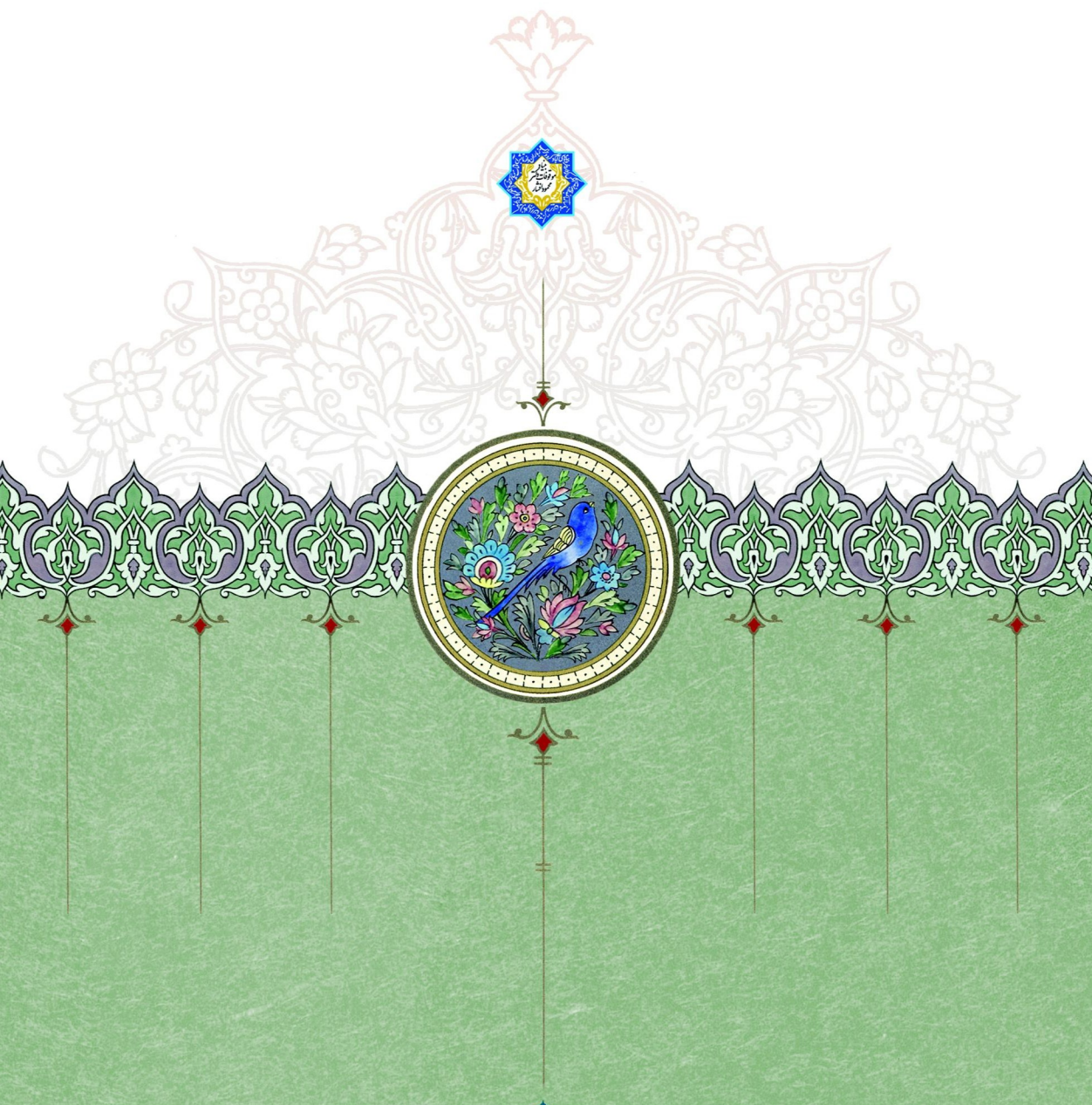
س ۱۵: در تسجیل، کلمه ذلک پس از علی از قلم افتاده است. || بامره در پایان شهادت اول نشان می‌دهد شاهد شخصاً آن را ننوشته، بلکه چنانکه از شیوه خط هم پیداست محرر وثیقه در حضورش گواهی او را ثبت کرده است.

س ۱۷: بخطه در آخر سطر نشان می‌دهد سجدل شاهد سوم به خط خود اوست.

۱. بنگرید به: «دو سند از ناحیه بلخ در سده‌های ۶ و ۷ هجری»، ص ۲۳-۲۵؛ برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۴۰-۴۱، سندش ۱۲.

۲. مثلاً در قبالة ازدواج از سال ۴۷۰ق که پیش‌تر از آن یاد شد، سطر ۳۰ (A Preliminary Report on a Persian) "the image after p. 80" (...); یا در مبایعه‌نامه‌ای مورخ ۵۷۳ق (برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۴۸-۴۹، سندش ۱۶، سطر ۱۲ و ۱۳).

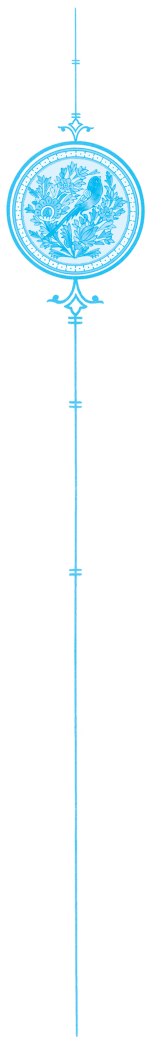
۳. مثلاً در قبالة ازدواج مذکور در پانویس پیشین، سطر ۳۱ (A Preliminary Report on a Persian ...) "the image after p. 80"; یا در مصالحه‌نامه‌ای از سال ۶۰۹ق که قبلاً ذکرش گذشت (برگ‌های از یک فصل، یا اسناد تاریخی غور، ص ۵۲-۵۳، سندش ۱۸، سطر ۷).



به یاد ایرج افشار

[دفتر اول]

به کوشش
جواد بشری



به یاد ایرج افشار



به کوشش



دکتر جواد بشری

[دفتر اول]



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۸۱]

گنجینه کلیات و مقالات



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبیایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



به یاد ایرج افشار

[دفتر اول]



به کوشش **دکتر جواد بشری**

گرافیسیت، طراح و مجری جلد **کاوه حسن بیگلر**

صفحه‌آرا **نرگس عباسپور**

لیتوگرافی **صدف**

چاپ متن **آزاده**

صحافی **حقیقت**

تیراژ **۲۲۰۰ نسخه**

چاپ اول **۱۴۰۰**

ناشر

انتشارات **دکتر محمود افشار**

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، عارف‌نسب، کوی دبیرسیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴

